

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

احمد شاه "وردک"

۱۱/۲۰/۰۱

## [گرگویندت که کافری چیست؟]

درود فراوان بر گردانندگان پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" و دیگر هموطنان آزادیخواه!  
قبل از اینکه پارچه امتحان "چری گری؟" آقای "سید هاشم سدید" را حل نمایم (خداکند که کامیاب شوم)؟ چند سوالی در ذهنم خطور کرد:

اولا بنده بنابر وجوب دینی- افغانی از حق خود و هموطنان هم عقیده خود دفاع کردم و درباره تاثیرات ناگوار کلمات رکیک آقای "آزاد ل." سطر ی چند نوشتم و هیچ نوع اراده بحث و مناظره با هیچ کسی ندارم و نه میخواهم کسی برایم بیرق سفید بلند کند؟ بنده عرض کردم که مه عالم دین نیستم و صرف به نقد جنبه های اجتماعی و سیاسی مضمون دوست ما پرداختم. اگر از مارکس و انگلس و دیگران یاد کردم صرف بخاطری که این نوع دیالوگ ها توسط شاگرد نماهای آنان در وطن ما صورت گرفته بود و تاثیرات آنرا بیان نمودم و نظر خود را درباره پیدایش دین و چگونگی تاثیرات آن بالای افراد بشر ذکر کردم، آنهم نه از مرده ای و نه هم از زنده ای؟ از ذهن خودم. ولی نفهمیدم که چه چیز دوست ما آقای "سدید" را رنجانید؟ مطمئنا بخش فلسفی موضوع باعث غضب وی نگردیده، و به فکر بنده چند مثالی که در دفاع خودم که آقای "نعیمی" مرا به گلبدین نسبت داده بود خوش دوست ما نیامیده است، چون حقیقت تلخ است و من به این عقیده هستم که گلبدین درویرانی وطن تنها نبود و قطاری از قهرمانان؟ و استادان و اشخاص مقدس؟ دیگر هم سهم خویشرا در این تراژیدی بازی کردند (چیزیکه همیشه توسط روشنفکران مریض ما فراموش میشود) و در هیچ نوشته خویش از آن یادی نمی کند، چونکه میخواهند جنایات خویشرا در نشنلیم کور دفن نمایند که دوستان به خوبی آنها را میشناسند.

آقای "سدید" نوشته مرا نه تائید و نه رد کرده؟ یعنی نگفتند که دین چطور به میان آمده و یا چه تاثیری در زندگی ما داشته است و در مضمون خود "اوج آزادی و انسانیت" هم صرف یک موضوع را در چند صفحه بیان کرده است که انسان خود مقصر نیست که به کدام دین و یا بیدین است؟ فامیل و اجتماع ویرا به این راه میکشاند؟ و نگفته مقصر کیست؟ نتواسته اند که به مثل فرقه جبریه دلایل خویشرا ارائه کنند؟ یعنی در صورتیکه انسان مقصر نیست پس چرا به دوزخ برود؟ از شهادت و ترس و اعراب و تفنگ سخن زده و مرا توصیه کرده که یادی از شهادت نکنم؟

آقای "سدید" باید اولاً موضع خود را روشن نمایند در مقابل دین، انسان، مبداء و معاد تا من بفهمم که با کی طرف استم؟ اگر ایشان مسلمان استند و به گفته خودشان به استناد کتب دینی سخن میگویند؟ پس تحلیل و جواب مقاله "آزاد ل." فریضه خودشان بود که باید به نقد آن میپرداخت و نمیگذاشت که "چری؟" نارسیده شان از مارکس و انگلس و یا دیگران یاد میکرد و یا از شهادت یاد میکرد؟ مه از آقای سدید (به حیث عالم دین) سؤال مینمایم:

دانستن موضوع شامل بودن و یانبودن سوره مبارکه فاتحه در قرآن ضروری است و یا اشغال و آزادی کشور؟ آیا دانستن اینکه آیا شیطان مستوجب راندن بود و یا راندن او با شان یانگی واجب است؟ آیا دانستن منع آدم و حوا از درخت معرفت مهم است و یا منع کردن افغانها از حق مسلم استقلال و تعیین سرنوشت به دستان خودشان؟ آیا موجودیت ناتو و متحدینش در وطن ما توجیه پذیر است و یانه؟ موضعگیری فعلی ما در مقابل جنگی که در وطن جریان دارد، چی باید باشد؟ آیا به آقای "کرزی" و حکومت فاسدش بیعت نمایم و او با ما را ولی نعمت خود گفته بنشینیم تا برای ما جنت روی زمین بسازند؟ و یا به گفته آقای "آزاد ل." ما را از خرافات مقدس نجات داده و دین اعراب و وحشی و ظالم (که دوست ما هم از اخلاف ایشان استند) را از ما بگیرند؟ و بگذریم که امریکا و متحدینش از ما انسان متمدن بسازند؟ و یا در مقابلشان به مبارزه برخیزیم؟ و اگر برمیخیزیم در مقابل تکنالوژی پیشرفته شان از کدام وسایل و ابزار استفاده نمایم تا مجبور نشویم از روی تعصب خود را در عبادتگاهها انفجار داده و مردم بیگناه را هم نیست و نابود سازیم؟ دوست گرامی ما باید اولویت های امروزی جامعه ما را به ما نشان بدهد؟ قبل از اینکه راجع به حوادث ۱۴۰۰ سال قبل سخن گوئیم و درباره مسایلی که از ۵۰۰۰ سال تا امروز فلاسفه جهان درباره اش نظری واحد ندارند، بپردازیم؛ باید مشکل فعلی ما را حل بسازیم.

امروز ما کشته میشویم، توهین میشویم، توسط سگ ها دریده میشویم، بالای نوامیس ما تجاوزات گروهی صورت میگیرد، بمب های رادیواکتیوی و فاسفورس دار بالای ما استعمال میشود، شب و روز ما دوزخ گشته؟ زندگی بالای ما حرام گشته؟ پس چه باید کرد؟ چطور خود را ازین مصیبت نجات داد؟ آقای "سدید" که شکر عالم دین استند و حاضرند از ما امتحان علوم دینی بگیرند باید تکلیف ما را روشن کند؟ من به دین مردم خود استم اگر مردم به جنت میروند و یا (العیاذ بالله) به دوزخ بایشان هستم و از خداوند همین استدعا را دارم که در زندگی آینده هم با مردم خویش باشم.

بلی دوستان گرامی!

دنیا جای آزمایش است و بالخصوص وطن ما! بودند یک تعدادیکه سنگ اسلام و اخوت و دعوت به سینه میزدند و خود را قهرمانان سنگر جهاد گفته به کسی مجال سخن زدن نمیدادند ولی امروز چطور دریای طاغوت امپریالیزم، زانو زده و در مقابل دالری چند علیه مردم خود، علیه تاریخ خود به چنان جنایات متصل شدند که شهدای ما را در حظیره ها خجل ساختند. امروز به جای اینکه درباره استقلال و اتحاد مردم ما ببندیشند، کشور را به سوی پارچه شدن و تجزیه شدن میبرند، گاهی بالای پوهنتون و دانشگاه مردم را به جنگ می اندازند و گاهی هم چتلی های تاریخ را به اقوام برادر وطن نسبت داده و از تریبیون های پوشالی مردم ما توهین و تحقیر میکنند! یگانه علتیکه مه هوادار پورتان "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" هستم موضع گیری ملی و استقلال طلبی و روحیه ضد اشغالگری شان است که از سایت های وابسته و سکتاریست مریض و فاشیست، متمایز است.

دوست ما سدید درباره نوشته خود راجع به (مارکس و دین) یادآوری نموده است، که من به خود تکلیف مطالعه اش را نمیدهم، چراکه مشت نمونه خروار است و نوشته به اصطلاح "اوج آزادی و انسانیت" ویرا خواندم ولی نه از آزادی در آن خبری بود و نه از انسانیت. از چند راهب و خاخام یاد کرده بود و بس! اینکه مارکس درباره دین چیزی گفته به

خودش مربوط است ولی یک چیزی واضح است که مارکس و نظریات اقتصادی مارکس استعمار سودخور را در قرن نوزدهم به لرزه درآورد و ملیون ها انسان را از ظلم و بی‌داد نجات داد، اگر نظریات مارکس و همقطارانش نمی بود نظام سرمایه و سود حداقل حقوق به طبقه محروم (کارگر و مزدور) نمیداد و امروز خبری از بیمه و معاشات و کمک سوسیال نمی بود، این خدمات انسانی و پیشگویی های به جای اقتصادی مارکس واقعا قابل تمجید و ستایش است. ولی دیدیم که چطور سودخوران امپریالیست همین نظریات انسانی و واقعی را در خدمت خود قرار داد و امروز دیدیم که احزاب سوسیال دموکراسی چطور در خدمت امپریالیسم قرار گرفتند و در جنایات نیولیبرالیست های خونخوار شریک شده به دیار ما و سایر کشورهای بیچاره تاختند تا به اصطلاح دموکراسی را برای ما به ارمغان آورند؟ آنها با این کار خویش ماهیت اصلی جامعه مبتنی بر سود را به جهانیان نشان دادند و چهره واقعی انسان پرورده شده در جامعه امپریالیستی را در ابوغریب و بگرام و هلمند و کندهار، با جور کردن کلیکسیون هاز کله و انگشتان انسانهای مظلوم، به نمایش گذاشتند.

امپریالیسم در این سرزمین آزادگان هیچ وقت به هدف خود نمی رسد و اولاد این مرزو بوم ولو که دوستان ما آنها را نافهم و خرافه پرست و عرب پرست خطاب کنند اجازه نخواهند داد که مهاجمان وطن ما را اشغال کنند و دین و فرهنگ ما را بربایند. راستی که بعضی وقت ها حتی سیستم های بزرگ سیاسی- نظامی هم کور میشوند و کاری میکنند که با کار حیوانات شباهت دارد. مثلیکه گله حیوانات در کرد رشقه یا شفتل میکند ولی دیگر حیوانات از پی شان به همان کرد میروند تابکند.

به گفته استاد سخن جناب حافظ شیرازی این بار باز هم قره فال سرنگونی طاغوت زمانه به دوش ما دیوانه ها گذاشته شده است، یکی شان تازه به گورستان تاریخ سپرده شد و گلیم سوگواری شان جمع نشده و حال نوبت دیگرش است، من اگر در این راه شهید شوم افتخار خواهم کرد و آن نیز نه به خاطر به حیرت انداختن دوست خود آقای "سدید" که مثل من و سایر هموطنانم مسؤولیت وجدانی و وطنی در مقابل دیار خود دارند، بلکه به خاطر سرنگونی قوای اشغالگر و چپاولگر متجاوز! که همه روزه اولادهای ما را نیست و نابود میسازد. دوست ما گفته است که ترس ویرا میگردد و صدای تفنگ به گوشش خواهد رسید؟

نه دوست محترم! دیگر خبری از تفنگ و صدای تفنگ نیست بلکه صدای بمباردمان طیاره های ب ۵۲ و طیاره های بی پیلوت و بمب های ذروی است که از ده سال به اینطرف اولادهای ما را در گهواره ها کرساختند و حیوانات ما سقط جنین کردند و مزارع ما دیگر توان کشت و زراعت ندارند، آیا دوست ما اطلاع دارند که در همین ماه چند درخت پربار را و چقدر تاک انگور را مهاجمان در کندهار نابود ساختند؟

مردم ما روح اسلام عرفانی را از علمای سلف خود چون سنائی، مولانا، سعدی، بیدل، حافظ، رحمان بابا، خوشحال خان و دیگران آموختند و اگر دوست ما میخواهد که بفهمد چطور از راه عرفان به خدا رسید باید به آثار علمای مذکور مراجعه کرده و خود را آگاه سازند و از ریش سفیدی که از مناظره اش فرار کرده و بیرق سفید را بالا نکرده یادی نکند؟ چرا که عرفا با کسی مناقشه و مناظره نمی کنند، و به گفته شیخ ابوالحسن خرقانی که در جواب وزیر محمود غزنوی ایاض فرمود که مه در اطیعو الله آنقدر مصروفم که در اطیعو الرسول بسی خجالت ها دارم و به خدمت او الامر هیچ وقت ندارم، عرفان آنقدر سالک را در درون خود مصروف میسازد و آنرا بانفس اماره اش به جدل می اندازد که وقت مناظره با عالمی چون آقای "سدید" و "چری اش" چون من نخواهند یافت و به خاطر تسکین دوست خود و تفهیم بهتر شان از عرفان اسلامی مقاله زیبایی یک هموطن ما به نام آقای "آذین" را که چند سال پیش در پورتان افغان-جرمن به نشر رسیده بود، ضمیمه نوشته خود میسازم.

آقای "سدید" در نوشته خود گفته بود که من باید نخست به سؤالهای شان جواب دهم بعدا جناب شان نظر خویش را ارائه میدارند ولی مه پارچه امتحان ایشان را خدمت "چری های" مدرسه "نور المدارس" دروردگ ارسال نمودم تا جوابهایش را از کتاب الله و احادیث پیامبرگرمی (صلی الله علیه وسلم) ارائه دارند و به گفته دوست دیگر ما خود را از خطر رفتن به اسفل السافلین نجات دادم، من نظرم را گفتم، بعدا پارچه امتحانش را حل خواهم ساخت، ولی دوست ما باید نظر خویش را قبل از سؤال کردن ارائه دارند. در خاتمه مضمون دوست خود آقای "آذین" را ضمیمه مطلب میسازم تا هم جوابی باشد به دوستان و هم شمه ای از اسلام عرفانی خدمت هموطنانم ارائه شود. با احترام

نوشته آذین

### عرفان ضمیمه الحاقی به اسلام سیاسی؟؟؟

**گرگویندت که کافری چیست؟**

**گو: عاشق زلف پر شکن باش**

**ورگویندت که چیست ایمان؟**

**گو: روی تو بین و نعره زن باش**

(عطار)

سیر راهرو در همه عقاید و در همه افکار، راه عارف در مسجد و خانقاه و دیروکنشست، سیر (دراوست) همه مسیرو سیر در خود حقیقت است و همه مردم در این سیرند. کسی ملتی خارج از حقیقت نیست.

**چندانکه فکر کردم، چندانکه ذکر گفتم**      **چندانکه ره سپردم، بیرون زتوندم**

با چنین افکاری، زیر آب همه تبعیضات عقیدتی زده میشود.

این سنت آزادیخواهی و قیام قهرمانی عرفا، علیه تبعیض عقیدتی اسلام سیاسی، جوهر و سرآغاز دیموکراسی است. همه آزادی ها با آزادی عقیده شروع میشود و بدون آزادی عقیده هیچ آزادی پایدار نمی ماند و آزادی عقیده، در جامعه هست که هیچ عقیده ای به تنهایی حاکمیت نداشته باشد یعنی معتقدین به این عقیده، حاکمیت و برتری سیاسی و حقوقی در آن اجتماع نداشته باشند و این فقط موقعی ممکن است که یک حکومت، حکومت دینی یا ایندولوژیک نباشد.

متأسفانه از طرف روشنفکران و نویسندگان و محققان ما این ایده (ضد تبعیض عقیدتی) عرفای ما بار آور نشد. بار آور ساختن عرفان، برای ایجاد آگاهی دیموکراتیک سیاسی از طرف همه محققان درباره عرفان نادیده گرفته شده است.

از طرفی روشنفکران اسلام سیاسی، همین سنت عمیق و عالی و مخالف افکار شانرا برای دفاع از شریعت به چپاول برده اند و همه این تلاشهای عرفا به اسم اسلام سیاسی، جازده می شود. به عنوان اینکه عرفان، روح و مغز اسلام سیاسی است.

با این مفهوم، ماهیت قهرمانی و اعتراضی و عصبانی عرفان که تلاش هزار ساله علیه (روح ضد آزادی عقیده در اسلام سیاسی است) از انظار پوشیده می گردد.

عرفان اسلامی جنبشی است که بسیار خوب و شکوفا رونیده است.

تا این جوهر عرفان که قیامی اعتراضی علیه اسلام سیاسیست، در سرکشی مداوم علیه اسلام سیاسی، شکل به خود گرفته است، درک نشود از عرفان هیچ عاید ما نشده است. عرفان، تلاش مردانه روحهای آزاد علی رغم

استبداد و تبعیض عقیدتی اسلام سیاسی بوده است، و در یک اعتراض مداوم علیه تبعیض عقیدتی، جوهر ذاتی خود را می نمایم. چنین عرفاتیست که سرمایه نخستین ما، برای دیموکراسی است. ما بدون عرفا، دیموکراسی و حقوق بشری نخواهیم داشت.

بیانید عرفان را پس از هزار و دویست سال، در ماهیت اصلی اش که اعتراض مردانه روح آزادماست، بشناسیم.

بیانید این تفسیرات مزورانه یا مصلحت آمیز یا ناخودآگاهانه را که از عرفان یک متمم اسلام سیاسی یا ضمیمه الحاقی به اسلام سیاسی می سازد، کنار بزنیم و جرأت داشته باشیم تا شهادتی را که عرفا در هزار و دویست سال نشان داده اند، با جبن و سازشکاری و نادیده گیری و توطئه سکوت پنهان نسازیم.

بیانید صادقانه بگوئیم که عرفا چنین گفته اند و چنین اندیشیده اند ولی ما می ترسیم که خود چنین افکاری را به زبان بیاوریم.

همین اعتراف، نخستین گام شرافتمندانه ایست که بر خواهیم داشت.

آن بزرگان روحی گستاخ بودند که با اهل دین به کفر مباحث می کردند و به جای آنکه روی سوی قبله کنند، به خرابیات رو می کردند و دست بازردهشتیان در یک جام می کردند و تمایزی میان مسجد و کنشت نمی گذاشتند ولی ما می ترسیم که خود چنین کنیم.

همین افتخار علامت تقدیر ارزشهای والای آنهاست. و نخستین گام در یک شهادت بی نظیر اخلاقیست که روزی شکوفه خواهد کرد و بارو بر خواهد آورد.

بیانید مولانا و حافظ را از نو بخوانیم و از نو بفهمیم. بیانید آن مولانا، عطار و حافظی را که از دید ما پنهان ساخته اند و ارد خانه دل کنیم.

بیانید مولانای را که هیچگاه نشناخته ایم، حافظی را که هیچگاه نشناخته ایم کشف کنیم. بیانید خودی را که نمی شناسیم، بشناسیم.

مولانا خداوندگار بلخ و عطار و حافظ و سنائی، تجلی روح آزادی ماست.

بیانید مثنوی معنوی و حافظ را در هفت پوش بر سر تاقچه ها نگذاریم.

بیانید از این پس مولانا و حافظ و عطار... را رو در روی خانه دل های ما بگذاریم.

ماره ز قبله سوی خرابیات می کنیم

و ندر قمارخانه مناجات می کنیم

دردی کشیم، تا که نباشیم مرددین

با اهل دین، به کفر مباحث می کنیم

(عطار)

خدمت جمشید آذر فام کن صحبت ز ناربندان پیشه گیر

دست بازردهشتیان در جام کن بامغان اندر سفالی باده خور

(سنائی)

همه کس طالب یارند چه هوشیار و چه مست همه جا خانه عشقست، چه مسجد چه کنشت

(حافظ)